

يك خوځي زلفت انگيز

از «تکبر» بخدا پناه ببرید آنچنانکه از پیش-
آمدهای سخت روزگار بدو پناهنده میشوید
«علی علیه السلام»

❁ فروغ محبت در افق زندگی

❁ تکبر نفرتی عمیق بیارمیاورد

❁ پیشوایان دین درس تواضع میدهند

* * *

فروغ محبت در زندگی

افق حیات بشر پیوسته با فروغ محبت روشن و تابناک است؛ محبت دارای آثار عمیق و دامنه داری است، و در پیشرفت مادی و معنوی بشر قدرت عظیم و تأثیر شگرفی دارد. این نیروی مقتدر از رهگذر فطرت در ضمیر انسانی سرشته شده و بیک منبع عمیق و بیکرانی منتهی میشود. اگر فروغ حیات بخش محبت از افق زندگی محو و نابود گردد، تاریکی و حشرای تنهایی و ناامیدی روح آدمی را محاصره میکند و چنان چهره حیات عبوس و غم انگیز میشود که تماشای آن موجب بیزاری و تنفر از زندگی میگردد!

بشر فطرتاً اجتماعی آفریده شده، و خلطه و آمیزش با دیگران یکی از ضروریات سازمان وجودی او است، اختلافات فکری معمولاً شخص را از اجتماع بیزار و به خو گرفتار و تنهایی و پرهیز از آمیزش و امید دارد؛ کسانیکه از جمعیت میگریزند و با نزار و خو گرفته و مأنوس شده اند نارسائی فکری و نقص وجودی دارند، چه این حقیقت روشنی است که آدمی به تنهایی احساس خوشبختی نخواهد کرد.

همانطوریکه نیازمندیهایی جسمی انسان فراوان است و پیوسته برای رفع آنها کوشش و فعالیت میکنند، روح نیز تمنیاتی دارد که میبایست ارضاء گردد، روان تشنه محبت است،

و بدنبال ارضاء همین تقاضای درونی بشر همواره در جستجو و تکاپو میباشد ، از نخستین روزیکه قدم بر صفت دنیا نهاده و هستی را آغاز میکند ، تا آخرین دقایقی که کتاب عمرش بسته میشود ، بشدت نیازمند نوازش و محبت است و جلوه و انعکاس آنرا در ضمیر و جان خود احساس می کند هنگامیکه فشار زندگی بر دوش انسان سنگینی میکند و حوادث جانکاه روح را بسختی مآزارد ، و بالاخره هجوم مصائب و ناکامیها میخواید رشته امیدواری را بگسلد ، یکنوع عطش فوق العاده به مهر و محبت پیدا میکند ، که بر ساحت دلش نور امید بپاشد ، در آنوقت سکون و آرامش ضمیرش جز در سایه مهر و نوازش تأمین نمیشود و اگر مرحمی برای رنج و سختیها باشد ، همانا محبت است .

مهر و محبت نسبت به منوعان از درخشانترین عواطف انسانی است و آنرا ریشه اصلی فضائل اخلاقی میتوان شمرد . دلبستگی و علاقه قابل انتقال میباشد بهترین راه برای جلب محبت دیگران آنست که شخص نسبت به مردم مهر بورزد ؛ و عواطف پاک و سرشار خویش را بیدریغ نثار آنها کند ؛ و معتقد باشد که در برابر هم منوعان جز ادای تکالیف مهر و محبت و وظیفه دیگری ندارد ، ابراز محبت بدیگران خود معامله پرسودی است که ، اگر کسی با اندکی گذشت و بزرگواری از این گوهری که در خزینه دل انباشته دارد ؛ بدیگری ببخشد و بذل نماید ، چندین برابر آن دریافت خواهد کرد . کلید دل مردم در دست خود انسان قرار دارد ؛ کسیکه بخواهد بخزائن گرانیهای محبت راه پیدا کند ، باید دلی لبریز از صفا و صمیمیت داشته باشد ؛ و لوح دل را از صفات ناپسندی که مانع جلب آن میشود ، منزه گرداند .

فلاسفه میگویند : « کمال هر چیزی در ظهور خاصیت آن است و خاصیت انسان انس و محبت است . این تعلق روحی و جاذبه و گرایش که میان جانهای آدمیان پدید میآید ، اساس همکاری و الفت و همزیستی را میان مردم استوار میسازد . »

تکبر نقرتی عمیق بیارمیاورد

در نهاد انسان غریزه « حب ذات » یک غریزه اساسی است این غریزه از نظر ادامه زندگی ضروری است ، دلبستگی انسان بحیات و تقلائیکه برای ابقاء خود میکند از همینجاسر چشمه میگیرد ، گرچه این ذخیره طبیعی یک نیروی نمردهنده است ، و بسیاری از صفات پسندیده را میتوان بوسیله آن در وجود انسانی پرورش داد ، مع هذا اگر بصورت افراطی و غیر معقول نمایان شد ، افق مساعدی جهت رشد و نمو پیدامی کند و همین « حس رهبری نشده » منشأ سیئات اخلاقی و انحرفات گوناگون می گردد . نخستین خطر برای فضائل اخلاقی گرایش فوق العاده شخص بذات خویشتن است ،

تا جائیکه دیگر در آفاق آمال وی خلایق برای «نوع دوستی» باقی نخواهد ماند .
 بزرگترین آفت سعادت انسان و شقی ترین دشمنان بشر «خودپسندی» و «تکبر» است ،
 بان اندازه که تکبر در نظرها ناستوده است ، سایر رذائل اخلاقی تا این درجه ناپسند نیست .
 خودپسندی از صفاتی است که رشته انس و الفت را میبرد ، و یگانگی و صمیمیت را به دشمنی مبدل
 ساخته ، و دری از نفرت عمومی را بروی انسان میگذارد ، همانگونه که شخص از افراد دیگر
 انتظار محبت و احترام دارد ، بایست بهمان میزان نیز حافظ و نگهبان حیثیت و شئون دیگران
 بوده و از هر چه مخالف با حسن معاشرت ، و موجب قطع شدن رشته علاقه آنها میشود ؛ جداً پرهیزد
 بی اعتنائی ب عوطف مردم مسلماً تولید عکس العمل میکند ، و خود شخص مورد اهانت و استخفاف
 واقع میگردد .

در اجتماع همیشه حدود اشخاص محفوظ است ، و هر کس بان اندازه شایستگی و لیاقتش از
 مردم صمیمانه احترام و محبت می بیند ، کسیکه در چهار دیوار خود پرستی محصور شده ، و غرور
 ارکان وجودش را تسخیر کرده است ، تنها تمایلات خود را در نظر گرفته و شئون و وضع دیگران
 را ابداً رعایت نمیکند ، لذا بایک عناد سخت و تمایل مصرانه ای میکوشد در معرض شهرت و
 جلال واقع گردد ، و تقدم و برتری موهوم خویش را جامعه تحمیل کند ، همین اصرار و توقع بیمورد
 سبب میشود ، تضاد شدیدی بین امیال و خواسته های متکبر و رفتار توأم با تنفر و انزجار مردم
 نسبت باو ، پدید آید ، عکس العمل شدید جامعه بسختی آزارش میدهد ، و ناچار این خلاف انتظارها
 را بارو حی خشمناک و قلبی مضطرب تحمل مینماید .

بدبینی از آثار اجتناب ناپذیر تکبر است ، شعله سوختن متکبر دائماً زبانه میکشد و همه
 را مغرض و بدخواه خود می پندارد ، بی اعتنائیهای متوالی و ضربیه های مداومی که بغرورش وارد
 میشود ، هرگز از یاد نمیبرد ، و ندانسته و بی اختیار افکارش را تحت تأثیر خاص قرار داده ،
 و در هر فرصتی او را بکینه توزی و انتقام از اجتماع و امیدارد ، و تا انقلاب و غلیان درونش آرام
 نگیرد ، راحت نمیشود .

«جان دیوئی» میگوید «افراد متکبر و خودخواه نمیتوانند زیر بار دستورها های
 اخلاقی و قوانین اجتماعی بروند برای آنان اصول اخلاقی چیز مهمل و بی فایده
 است !»

وقتی اهریمن تکبر و خودپرستی در نهاد انسان راه پیدا میکند ، که شخص به بیماری روانی
 «احساس حقارت» مبتلا شده باشد همین بیماری بتدریج به «عقده حقارت» تبدیل میشود

چنین عقده مخرب و دردناکی ممکن است منبع خطرات بسیار و سرچشمه جرائم گوناگون گردد؛ و متکبر را بسوی شقاوت و ستمگری روز افزون بکشد.

بسیاری از افرادیکه در خانواده‌های پست پرورش یافته و در اجتماع بجائی میرسند، بیشتر پیناه تکبر میروند؛ و از این طریق میخوانند حقارتی که از ناحیه نقص خانوادگی دامنگیرشان شده است جبران نمایند، خوانندگان میتوانند همیشه این تیپ اشخاص را در اطراف خود ببینند يك فرد واقعاً با ارزش و برجسته هیچگاه در خود نیازی احساس نمیکند، تاخوشتن را بزرگ و با ارزش جلوه داده و بمردم نخوت بفروشد، زیرا او میدانند که خود نمائی سرمایه برتری نیست و غرور و نخوت برای هیچکس شایستگی ایجاد نکرده؛ و با وجع عظمت و سر بلندی نرسانیده است. دانشمندی میگه ید: «دامنه توقعات را محدود کنید؛ و سطح انتظارات را پائین بیاورید؛ و خود را از خواسته‌های دل‌رها کنید، از غرور و خود بینی دوری نمائید؛ و قیود را او بگذارید؛ تا سلامت روانی بیشتری داشته باشید!

* * *

پیشوایان دین درس تواضع میدهند:

یکی از فضائل اخلاقی که میتوان آنرا رمز محبوبیت و بهترین وسیله جلب محبت و دوستی دانست «تواضع و فروتنی» است. متواضع با انجام يك وظیفه اخلاقی ارزش خویش را تا سطح شرافتمندانه‌ای بالا برده و بدین وسیله شعاع نفوذش در قلوب مردم افزایش می‌یابد. البته باید توجه داشت که بین «تواضع» و «چاپلوسی» فرق فاحشی است، و هر يك از آنها حساب و پرونده‌ای جداگانه دارد، چه فروتنی حاکی از فضیلت اخلاقی است، و از شرافت نفس و عظمت شخصیت و آرامش درون سرچشمه میگیرد، ولی چاپلوسی ناشی از انحطاط اخلاقی بوده و نشانه عدم شخصیت است.

لقمان حکیم ضمن اندرزهای سودمندی که بفرزند خود میدهد، ویرا از نخوت و تکبر بر حذر میدارد: **ولا تصعرخدك للذاس ولا تمش فی الارض مرحاً ان الله لایحب كل مختال فخور** - هرگز به تکبر و ناز از مردم رخ متاب و باغرور و تکبر قدم بر مدار که خدا و ندم مردم متکبر خود ستارا دوست نمیدارد. (سوره لقمان آیه ۱۸)

امیر مؤمنان علی (ع) میفرماید: **فلورخص الله فی الکبر لاحد من عباده لرخص فیہ لخاصة انبیائه و اولیائه ولكنه سبحانه کره الیهم التکابر و رضی لهم التواضع فالصقوا بالارض خدودهم و عفروا فی التراب و جوههم و خفضوا**

اجتحتهم للمؤمنین : اگر خداوند متعال بنده‌ای را شایسته کبر میدانست همانا پیغمبران از همه شایسته تر ولایق تر بودند .

اما آنها را از خودخواهی و تکبر منع کرد و تواضع و فروتنی آنها را پسندیده داشت بهمین سبب آنها رخسارهای خود را (در برابر خداوند) بزمین نهاده چهره‌هاشان را بخاک مالیدند و در مقابل مردمان با ایمان و خداپرست تواضع و فروتنی کردند . (۱) متکبرین نه تنها منفور اجتماعند بلکه از فیض رحمت خداوندی نیز محرومند رسول اکرم (ص) میفرماید : از تکبر بهره‌ی زید زیرا بنده همینکه بتکبر خو گرفت خداوند فرمان میدهد که این بنده را در شمار گردنکشان بشمار آرد (نهج الفصاحه ص ۱۲) امام صادق (ع) ریشه‌روانی کبر و خودپرستی را در عبارت کوتاه بصورت روشنی بیان فرموده است : **مامن احدیتیه الامن ذلة یجدها فی نفسه** - هیچکس دچار بیماری تکبر نمیشود مگر بعلت ذلت و پستی که در باطن خویش احساس میکند (کافی ج ۳ ص ۴۶۱) .

بنابراین متکبر خدخواه اگر بسعادت و خوشبختی خود علاقمند باشد، جداً باید باصلاح خویش قیام کند ، و این صفت منفور که شخصیتش را دچار اختلال ساخته ، از سنگرمخفی وجود خود بیرون کشد ، چون اگر بدفع و سرکوبیش همت نگمارد یک عمر را دچار محنت و ناکامی خواهد بود .

(۱) نهج البلاغه .

آیا امید دارید؟

در قرآن مجید «۶۳۳۶» آیه است
 ، ، د ۷۷۹۳۴ کلمه است
 ، ، د ۳۲۳۶۷۰ حرف است
 حتی دارای ۱۰۱۵۰۳۰ نقطه است

(نقل از تاریخ القرآن - صفحه ۱۶۹)

اینها همه دلیل آن است که قرآن مجید در میان مسلمانان تاجه حدی مورد اهمیت بوده و هست که حتی تعداد نقطه‌های آن هم معین است ، و باین ترتیب هرگز ممکن نیست کوچکترین تحریف و تغییری در آن واقع شود .